

به نام خدا

ماجرای پری دریایی ۳



قصری درمه

لینز کسلر
سعید زندیان



سرشناسه : کسلر، لیز، ۱۹۶۶ م. Kessler, Liz

عنوان و نام پدیدآور : قصه‌ی در مه / نویسنده لیز کسلر؛ مترجم

سعید زندیان

مشخصات نشر : تهران: قدیانی، ۱۳۸۸

مشخصات ظاهری : ۲۶۱ ص: مصور.

فروست : ماجراهای نری دریایی: ۳.

شابک : 978-964-536-670-2

وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا

یادداشت : عنوان اصلی: Emily Windsnap and the castle

in the mist, 2007.

موضوع : داستان‌های کودکان انگلیسی -- قرن ۲۰ م.

شناسه افزوده : زندیان، سعید، ۱۳۵۲ - مترجم

رده‌بندی کنگره : ۱۳۸۸ ق ۶ ک ۵۴ / PZ ۷

رده‌بندی دیویی : ۸۲۳/۹۲ [ج]

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۸۹۴۸۴

واحد کودکان و نوجوانان
مؤسسه انتشارات قدیانی



کتابخانه کتبه

www.ghadyani.ir

• دورنگار: ۶۶۴۰۳۲۶۴

• تلفن: ۶۶۴۰۳۴۱۰ (خط ۵)

قصری در مه

ماجرای پری دریایی - ۲

لیزرکسلر مترجم: سعید زندیان

ویراستار: رویا همایون‌دوژ - طراحی اونیفورم و اجرای جلد: کیانوش غریب‌پور
آماده‌سازی: دفتر طرح و اجرای کتاب

زیر نظر شورای بررسی

چاپ اول: ۱۳۹۰ - تعداد: ۳۳۰۰ نسخه

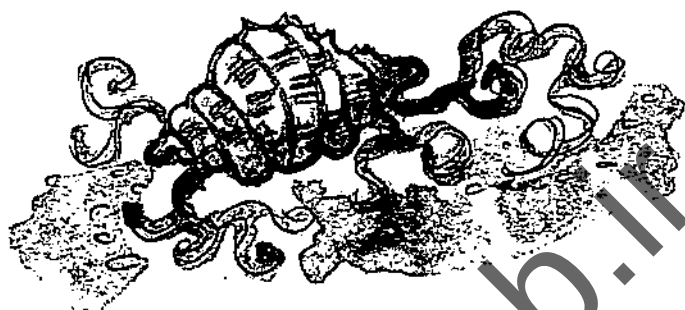
شابک: ۲ - ۶۷۰ - ۵۳۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸ - 2 - 670 - 536 - 964 - 978 ISBN

کد: ۹۰/۱۷۰۷

چاپ و صحافی: جایخانه قدیانی، تهران

کلیه حقوق محفوظ است.

۶۵۰۰ تومان



مقدمه

نیمه شب است، اما هوا مثل روز روشن است.
قرص ماه بر اقیانوس می تابد. امواج رقص کنان بر کناره های
جزیره ی کوچک پهن می شوند و روی صخره های تیز و ناهموار
سواحل سنگی می لغزند.

میان دریا، کالسکه ای به آرامی حرکت می کند و اطراف جزیره
دور می زند. کالسکه پوشیده از طلای ناب و جواهرات است و
به وسیله ی دلفین هایی که پشت و روی سرشان بار دیفی از الماس
و مروارید تزیین شده است، کشیده می شود.

داخل کالسکه فرمانروای همه ی اقیانوس ها نشسته است؛
پادشاه نپتیون. او باشکوه تر از همیشه، زنجیری از جواهرهای
درخشان دور گردنش، تاج طلایی براقی روی موهای سفیدش و
چنگکی در دستش دارد. نپتیون با چشمان سبزی که زیر نور

مهتاب می‌درخشد، به آن سوی جزیره چشم دوخته است.
او منتظر است تا عروش از قصری که بر فراز صخره‌ها، در
حریری از مه پوشیده شده است و پنجره‌های تاریکش زیر
روشنایی آسمان شب برق می‌زند، ظاهر شود.

او با صدایی که مثل رعد می‌غرد، دستور می‌دهد: «یک دور
دیگر می‌زنیم.»

کلمه‌های او مثل امواج خروشان از درون کالسکه بیرون می‌آید
و دلفین‌ها در اطاعت از او بار دیگر دور جزیره می‌چرخند.
و بعد عروسی لبخندزنان به سوی کنار دریا قدم برمی‌دارد. آنها
به همدیگر نگاه می‌کنند. چنان با احساس و عاشقانه به هم خیره
می‌شوند که فاصله‌ی بین آن دو از بین می‌رود و گل حیات و زندگی
شکفته می‌شود.

دسته‌ی کوچکی از سارها یا قدم گذاشتن او در آب، در نزدیکی
دریا ظاهر می‌شوند. آنها مثل تاج پربالای سرش به پرواز و چرخش
در می‌آیند. او سرش را بالا می‌گیرد و لبخندزنان یک دستش را به
طرف آنها بالا می‌برد. در این هنگام یکی از پرنده‌ها از حلقه‌ی پرواز
جدا می‌شود و روی کف دست او فرود می‌آید. پرنده که بی حرکت
در هوا معلق مانده است، چیزی را که با چنگال‌هایش نگه داشته
است، کف دست او می‌گذارد. آن، یک حلقه‌ی الماس است. عروس
دستش را دور حلقه می‌کند و پرنده به سارهای دیگر
می‌پیوندد و همگی با هم در دل شب مثل ماری بزرگ که به خود
می‌پیچد، در آسمان از این طرف به آن طرف پرواز می‌کنند.



عروس موهای مشکی و براقش را کنار می‌زند. او با رسیدن به کالسکه جلو می‌آید تا حلقه را به دست نپتیون کند و می‌گوید: «این حلقه‌ی الماس را از طرف خودم به تو تقدیم می‌کنم. این حلقه نشانه‌ی عشق و محبتی به عظمت جهان و استواری زمین است.» نپتیون با بالا بردن چنگک، دلفینی را به طرف خودش فرامی‌خواند. وقتی دلفین تعظیم می‌کند، درخشش مروارید حلقه بر چهره‌ی او نمایان می‌شود. نپتیون حلقه را می‌گیرد، آن را کف دستش نگه می‌دارد و با صدایی آهسته می‌گوید: «من هم این حلقه‌ی مروارید را با عشق بی‌کران و ابدی چون گستره‌ی بی‌پایان دریا و جهانی که در آن ساکنم، به تو تقدیم می‌کنم.» سپس حلقه را به دست عروس می‌کند.

- این لحظه، اسرار مسحورکننده‌ای را در خودش نهفته دارد. شبی که ماه کامل و اعتدال بهاری هم‌زمان رخ می‌دهد. تا پانصد سال دیگر چنین شبی تکرار نمی‌شود. این شب مانند عشق من و تو بی‌نظیر و نایاب است.

عروس در حالی که لبه‌ی دامن سفید عروسی‌اش روی آب، کنار کالسکه پهن شده است، به او لبخند می‌زند. نپتیون چنگکش

را به هوا می‌برد و ادامه می‌دهد: «این حلقه‌ها فقط و فقط برانده‌ی
دستان دو عاشق‌اند. یکی از دریا و دیگری از خشکی - یا فرزند آنها.
اگر حلقه‌ها در دست یکی از آنها جای گیرد، دیگر هرگز از او جدا
نمی‌شود.»

عروس با لبخند می‌گوید: «و غیر از او کسی نمی‌تواند به حلقه
نزدیک شود و آن را لمس کند.»

نپتیون می‌خندد و می‌گوید: «بله، کسی نمی‌تواند حتی آنها را
لمس کند.»

سپس دست دیگرش را جلو می‌آورد و مقابل عروس
نگه می‌دارد. عروس هم دستش را جلو می‌آورد. آنها در حالی که
حلقه‌ها با هم تماس گرفته‌اند، دست همدیگر را محکم می‌گیرند.
صدها ستاره بالای سر آنها می‌درخشند و مثل نور وسایل
آتش‌بازی جرقه می‌زنند. نپتیون اضافه می‌کند: «هر زمان که
حلقه‌ها به این شکل همدیگر را لمس کنند و کنار هم قرار بگیرند،
هر چیزی که زاده‌ی خشم و نفرت باشد از بین می‌رود و نابود
می‌شود. و در این میان تنها عشق است که پایدار می‌ماند.»

عروس تکرار می‌کند: «فقط عشق است که پایدار می‌ماند.»

سپس دو دستش را از هم باز می‌کند و می‌گوید: «در این لحظه،
شب و روز، یکسان می‌شوند. من اعلام می‌کنم در این لحظه دریا و
خشکی هم یکی می‌شوند. مادام که این حلقه‌ها در دست من و
توست و نشان از ازدواج و یکی شدن من و تو دارند، بین این دو دنیا
صلح و آرامش برقرار خواهد ماند.»

سپس نپتیون چنگکش را تکان می‌دهد، دستش را جلو می‌آورد و عروس را به داخل کالسکه فرا می‌خواند. آنها دست در دست یکدیگر کنار هم می‌نشینند. از طرفی دامن بلند لباس عروس از کالسکه سرازیر است و از طرفی دیگر دم جواهرنشان نپتیون از کالسکه خودنمایی می‌کند.

دلقین‌ها طناب‌ها را برمی‌دارند. آنها کالسکه را به نرمی و آرامی روی آب به حرکت درمی‌آورند تا عروس و داماد رؤیاگونه و زیبا را به سوی زندگی مشترکشان رهسپار کنند.

